

رزاق مأمون

اجندای شکار جوانان «در سخنان یونس قانونی»

اگر جوانان باز هم خود را در لحاف سیاسیون شکست خورده ببینند؛ همان چیزی را نصیب خواهند شد که تا حالا نصیب شده اند.

با نزدیک شدن خطر فروپاشی و خطر طالب، محافظه کاران سیاسی آماج انتقاد و پرسش های سخت ائتلاف جوانان قرار گرفته و در حالت دفاعی قرار گرفته اند. سیاسیون می که به پذیرش انتقاد و اعتراف به خبط های سیاسی خویش عادت ندارند؛ اکنون می خواهند با «قطعه» جوانان بازی کنند.

برسبیل چاره کار و برای آن که در شروع کار، موتور تند انتقاد ها را درجا میخکوب کنند، به روز پنجشنبه سران «ائتلاف ملی» به یاد «جوانان» افتادند. چه اگر دیرتر بجنبند، گستره انتقاد ها و واقعه ها به سرکشی و استقلال متمایل می شوند. هژمونی قراردادی و بیلتغییر محافظه کاران با چالش ناخوش آیند مقابل خواهد شد. در پس نشست جوانان، این محاسبه قرار دارد: نخست این که جوانان فکری کنند کارها چنان رو به راه است که اکنون سرفرصت نوبت به غایبان صحنه (جوانان) رسیده است! دوم؛ تمایل عمومی فعالان جوان، برای دور زدن محافظه کاران سنتی در رهبری سیاسی آینده تحت کنترل درمی آید. بار دیگر تابعیت از «نخبه ها» جای استقلالیت را می گیرد.

واقعیت این است که در اجندای محافظه کاران، حالا نیز، اردوگاه جوانان از نظر عملی بیشتر از یک متروکه، مفهوم دیگری ندارد. سربازگیری از جماعت جوانان در شرایط حد کنونی به خاطر اهمیت یافته است که اعتبار سیاسیون به شدت مخدوش شده و هدف تهاجم از سوی طیف های مختلف جوانان قرار گرفته اند. بنا برین تصمیم گرفتند لاف در چند حرف، به کلاه جوانان پربزنند و تصمیم آنان را برای ایجاد هسته های جدید رهبری سیاسی پیشاپیش خنثی کنند.

این یک تاکتیک کوتاه سیاسی است.

وگرنه چه اتفاق افتاد که مجریان مادام العمر عرصه سیاسی ده سال بعد، به «نقش اساسی و سرنوشت ساز جوانان» پی برده اند؟ لابد جوانان حاضر در مجلس ائتلاف ملی از خود پرسیده اند که «بزرگان سیاسی» زمانی که «ماه عسل» سیاسی خود با تیم حاکم را می گذراندند، با این چنین ادبیات از جوانان و ظرفیت های سازنده آن ها حرفی نمی گفتند.

باید وضع و خیمی پیش بینی شده باشد که سران «ائتلاف ملی» ده سال بعد، به مانورهایی چنگ می اندازند که در زمان قدرت، با آن خدا حافظی کرده و واژه جوانان از ذهن شان «پاک» شده بود. ارا به امتیازات و فرصت های طلایی «شخصی» در دادوستد های معامله گری از نفس افتاده است و اکنون باید جوانان و «ملت» را بسیج کرد تا از برکت زور بازوی آنان، ارا به بار دیگر به چرخش آید.

گزارواری تجارب، نیک بنگریم، در طریق محافظه کاران، هیچ چیزی به طور ریشه یی متحول نشده است. این قدر هست که موقعیت های شخصی به خطر افتاده و زمان طرح برنامه ها زیر عنوان از هر چیزی «بیک بار مصرف»، دوباره فرارسیده است. سخن اصلی در پس همایش جوانان پنهان بود: پیچیدن سرنوشت خویش در کلوله نخی که «نخبه ها» جر کرده اند... و آموزش درست اطاعت بی چون و چرا از سر رشته دارانی که خود در حال کردار های خویش برای نجات دست و پا می زنند.

آقای قانونی در همایش سازماندهی شده جوانان با این سخنان مشت خود را پیش جوانان باز کرد:

ما از بهترین نقطه شاهد حوادث بودیم و امروز به بدترین نقطه در تاریخ این کشور رسیده ایم، زیرا 10 سال قبل در این کشور جنگ به پایان رسید و وفاق ملی و اجماع ملی با حضور جامعه بین الملل شکل گرفت. فرصت ده ساله از بین رفته است.

پس قانونی دیگر محافظه کاران چرا جسارت ندارند نسبت به موقعیت های قبلی خویش «مسئولیت» قبول کنند؟ مگر این اتفاقات در حلال پیش آمده اند؟ گناه کار کیست؟ سران نظام که آقای قانونی و دکتر عبدالله که از جمله آن بودند؛ درین سال ها به جای آن که «جوانان» را به صحنه بکشاند؛ اعتراض کنند و از کرسی های لذت بخش استعفا دهند، به قول معروف در «قصه» جوان و پیر نبودند. ورنه زمینه ها بس مساعد بودند که بیرون دادخواهی می افراشتند و سرفاقله اعتراض و نجات ملی می شدند. صندلی ریاست پارلمان هنوز از وجود آقای قانونی گرم است. چه کسی شاهد است که آقایان در سال های «عسلی» مشارکت در قدرت، نسبت به آینده مملکت با جوانان و به خصوص «ملت» صلاح و مصلحتی کرده باشند؟ حالا که کشتی سیاسی ترک برداشته، به آدرس جوانان بانگ نجات سومی دهند.

برای جوانان طرح این سوال بسیار کلیدی است که «چه باید کرد؟»

جواب این سوال تاریخی در سخنان تکراری و شعاری و شعارهای محافظه کاران سیاسی سراغ نمی شود. زندگی و واقعیت های موجود، جواب تازه می خواهد. پاسخ این سوال ها، در قدرت و اراده فکری جوانانی نهفته است که روشن و مستقل می اندیشند و تصمیم می گیرند.

شعور اجتماع را نمی توان به این شیوه به نفع خود مدیریت کرد. حلقات اصلی محافظه کاران، اطلاعاتی درست دارند که جامعه و گستره سیاست ازین پس به نفع حضور جوانان در حال دگرگونی است. گزینه دیگری نیست. این حکم تاریخ و اقتضای روزگار است. اینک برنامه گرفته اند که به جای قبول «سرپرستی» امور سیاست به وسیله طیف های نوظهور و جوان، معادله را طوری دست کاری کنند که جوانان، یک بار دیگر به «سرپرستی» محافظه کاران گردن نهند و رسم مکروه اطاعت بی قید و شرط، همچون گذشته ها پیشه کنند.

حال از مجتمع جوانان، از هر رشته و فن توقع می رود که خود در صحنه سیاست و جامعه شناختی امروز افغانستان هسته های کاری تشکیل دهند و راه را برای کشف و مدیریت ظرفیت های سالم سیاسی و اجتماعی باز کنند. با تشکیل نخستین هسته های «بررسی بحران» برنامه گسترش هسته ها در چندین همایش می تواند شکل بگیرد. اراده مسئولانه و قدرتمند، شرط نخست هسته گذاری های سیاسی به دور از محافظه کاران است. اگر جوانان باز هم خود را در لحاف سیاسیون شکست خورده ببینند؛ همان چیزی را نصیب خواهند شد که تا حالا نصیب شده اند.

من به سهم خویش تاکید می کنم که نخبه های قراردادی، زبان مفاهمه با جامعه جهانی، با مردم و حتی با خود را از دست داده اند. به یاد داشته باشید؛ که هیچ اتحاد واقعی میان آن ها به وجود نخواهد آمد. نکته برجسته این است که این دسته حمایت متحدان بین المللی افغانستان را از دست داده اند و در عرصه داخلی نیز، دست شان خالی است.

اگر اردوگاه جوان به این ریزه کاری هایی که در پس نمایش های محافظه کاران وجود دارد، به درستی ملتفت نشود؛ این دسته جات توانایی آن را دارند که با به کارگیری شیوه های تخطئه و دسیسه، اجتماع جوانان را به شعبه های کوچک و منزوی تبدیل کنند و هریک را جداگانه در اختیار خود داشته باشند

2012 . 04 . 12